جلسه 586

دوشنبه 08/01/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم محقق نائینی در رابطه با قبح تجری دو بیان دارد:

یک بیان در اجود التقریرات هست که مشابه بیان مرحوم شیخ انصاری است. که فرموده است: القبح فی المنکشف لا فی الکاشف. این فعل قبیح نیست ما ینکشف بهذا الفعل و هو سوء باطن الفاعل و خبث سریرته هو القبیح. ولذا متجری مستحق عقاب هم نیست چون فعلش قبیح نیست.

در فوائد الاصول مرحوم نائینی مطلب دیگری دارد. ایشان در فوائد الاصول فرموده است: ما دو نوع قبح داریم: یکی قبح فعلی و دیگری قبح فاعلی. قبح فعلی با نظر به ذات فعل حساب می شود که هذا الفعل حسن أو قبیح. اما قبح فاعلی حیث صدور فعل را از فاعل لحاظ می کند، حیث اضافه فعل به فاعل را لحاظ می کند، می گوید حیث صدور این فعل از فاعل قبیح است. در مثال تجری فعل قبیح نیست، ولی حیث صدور فعل از فاعل قبیح است. این قبح فاعلی که متولد هست از سوء سریره این منشأ استحقاق عقاب نیست. آن قبح فاعلی ای منشأ استحقاق عقاب است که متولد بشود از قبح فعلی. قبح فاعلی ای که متولد هست از سوء سریره فاعل این موجب استحقاق عقاب نیست بالوجدان، ودر مورد تجری اینطور است. قبح فاعلی ای که متولد هست از قبح فعلی او موجب استحقاق عقاب است، که در موارد عصیان مطرح می شود.

ایشان می فرماید: بنابراین در تجری اگر از ما بپرسند آیا تجری قبیح است، می گوئیم ثبیح فاعلی هست ولی قبیح فعلی نیست. درست در مقابل انقیاد. انقیاد به اینکه کسی پسر مولا را بکشد به اعتقاد اینکه او عدو مولا هست، قبح فعلی هست ولکن چون انقیاد بوده است حسن فاعلی است. حیث صدور قتل ابن مولا از این عبد حسن است، ذات این فعل و هو قتل ابن المولی قبیح است.

این بیان فوائد الاصول غیر از بیان شیخ انصاری است. شیخ انصاری می فرمود اصلا قبحی در کار نیست مگر همان سوء سریره. اما در فوائد الاصول فرموده قبح فاعلی ای که متولد از سوء سریره است ما داریم، متولد است از سوء سریره نه عین سوء سریره است.

مرحوم نائینی در فوائد الاصول قبح فاعلی را حیث صدور فعل از فاعل می داند، و در تجری می گوید: این قبح فاعلی متولد از سوء سریره و خبث باطن است. در حالی که مرحوم شیخ غیر از سوء سریره اصلا قائل به قبح دیگری نیست در تجری. مرحوم شیخ می فرماید که فرق نمی کند که شما از تجری این مکلف پی ببرید به خبث سریره او، یا از راه های دیگر بفهمید که این عبد، عبدی است که اگر زمینه گناه فراهم بشود گناه می کند. می گوئید من یقین پیدا کردم این آقا اگر زمینه گناه فراهم بشود گناه خواهد کرد. خب افرادی هستند که انسان بخاطر ضعف ایمان آنها (البته انسان نباید به بندگان خدا سوء ظن داشته باشد) گاهی یقین پیدا می کند انسان که این آقا اگر زمینه نعوذ بالله زنا برایش فراهم بشود با توجه به این شرائط و روحیاتی که دارد مرتکب این فسق و فجور خواهد شد، ولی الان هیچ کار نکرده است. بلا اشکال مستحق عقاب نیست. عقاب بکنیم او را برای چه؟ عقاب بکنیم او را که اگر شرائط گناه فراهم می شد تو گناه می کردی؟ کدام عاقلی در عالم تجویز می کند عقاب این شخص را؟ مرحوم شیخ می فرماید: فرق نمی کند در تجری هم همین است. ما فهمیده ایم که این آقا از گناه گریزان نیست، این را از تجری او فهمیدیم. اما مرحوم نائینی در فوائد الاصول عبارتش فرق می کند، فرموده: قبح فاعلی غیر از سوء سریره وخبث باطن هست. ولی قبح فاعلی ای که متولد است از سوء سریره، این موجب استحقاق عقاب نیست.

سؤال وجواب: مرحوم نائینی در فوائد الاصول تصریح می کند می گوید تجری قبح فاعلی دارد ولکن قبح فاعلی ای که متولد هست از سوء سریره وخبث باطن منشأ استحقاق عقاب نیست. قبح فاعلی ای که متولد باشد از قبح فعلی او منشأ استحقاق عقاب است.

در عصیان چرا حیث صدور عصیان از این فاعل قبیح است؟ چون عصیان قبیح است، چون دروغ گفتن قبیح است. چون دروغ گفتن قبیح است و این شخص ملتفت است به قبح فعلی کذب، این منشأ شده است که حیث صدور کذب از این آقا قبیح بشود، والا چرا صدق قبیح نیست. اما در تجری منشأ قبح فاعلی قبح ذات فعل نیست بلکه ناشی است از سوء سریره وخبث باطن فاعل. این فرمایش مرحوم نائینی است.

اقول: این بیان مرحوم نائینی ناتمام است. چرا؟

برای اینکه ما سؤال می کنیم مراد مرحوم نائینی از قبح فعلی چیست؟ آیا مراد ایشان مفسده در فعل است؟ که بحث ما در مفسده نیست بحث ما در تقبیح عقلی است. آنی که عقل می گوید لاتفعل. و الا فعل غیر اختیاری هم ممکن است مفسده داشته باشد. گاهی انسان بی اختیار می افتد تصادف می کند باعث قتل مؤمن می شود، خب این مفسده دارد. اما می شود گفت این فعل قبیح است؟ قبیح است به معنای اینکه مفسده دارد بله، اما آن تقبیح عقلی قطعا موضوعش فعل اختیاری است. پس مراد از قبح فعل نباید مفسده باشد. قبح فعل یعنی همان ادراک عقل یا حکم عقل به لزوم الاجتناب عن الفعل.

خب این دو قسم ندارد. اصلا مصب این تقبیح عقلی حیث صدور فعل است از فاعل. اصلا ذات فعل بما هوهو لابما هو مضاف ایل فاعله مصب تقبیح عقلی نیست. حیث صدور ظلم از ظالم قبیح است، والا همین فعل اگر از گرگ صادر می شد و گرگ انسانی را می درید این قبیح نبود، با اینکه همان مفسده هست. حیث صدور این فعل از فاعل مختار است که مصب تقبیح است مصب حکم عقل است به لزوم الاجتناب عنه.

بله در مورد تجری ذات فقعل به عنوان اولی قبیح نیست به عنوان ثانوی قبیح است. قبول داریم. اما مگر شرط است در قبح که به عنوان اولی قبیح باشد؟ خود عصیان عنوان ثانوی است، مردی انگشتر طلا دست می کند، خب ذات انگشتر طلا دست کردن مرد که قبیح عقلی نیست، چون معنون به عنوان عصیان است قبیح است، یعین به این عنوان ثانوی. خب تجری هم چون معنون به عنوان ثانوی تجری است قبیح است. پس این فرمایش مرحوم نائینی برای ما قابل قبول نیست.

حضرت امام مثل مرحوم شیخ انصاری قده منکر قبح تجری شده اند. فرموده اند تجری البته مستحق لوم هست شخص متجری، اما مگر هر چیزی که مستحق لوم و ذم بود می شود مصداق آن قبیحی که در الظلم قبیح می گویند؟ خب ترجیح مرجوح بر راجح هم قبیح است، بخل هم قبیح است، ولکن آیا قبحی است که در الظلم قبیح می گویند؟ و موجب استحقاق عقاب است؟ نه، همچنین قبحی برای تجری ثابت نیست. چون ایشان هم این بیان را دارند که اصلا آقایان می گویند تجری مصداق هتک حرمت مولا است. در حالی که عصیان هم مصداق هتک حرمت مولا نیست تا چه برسد به تجری.  
ما هم قبول داریم تجری مصداق هتک حرمت مولا نیست، شهوت غلبه می کند شقاوت غلبه می کند طرف می رود دنبال گناه، این هتک حرمت مولا نمی کند.

هتک دو مصداق دارد: یک مصداق هتک قصدی است، طرف قصد می کند با این کارش توهین بکند به مولا. اینجا که اینطور نیست، فرض نیست که شخص در حال عصیان آن جوانی که بالاخره ضعف ایمان دارد بلا اشکال اما غریزه شهوت او را می کشاند به چشم چرانی، آیا او قصد می کند که به خدا توهین بکند؟ کجا قصد دارد که به خدا توهین کند. پس این مصداق از هتک که مصداق قصدی است محقق نیست.

مصداق دیگر هتک، هتک عرفی است که نیاز به قصد هم ندارد. مثل اینکه نعوذ بالله قرآن را در جای نامناسبی قرار بدهند، عرف این را هتک می داند ولو این آقا قصد هتک ندارد، می گوید حوصله نداشتم ببرم بگذارم روی طاقچه. ولی اینجا اینطور نیست که هر کسی که نافرمانی می کند مولا را بگویند عرف این را توهین به مولا می داند.

این مطلب را دیدم مرحوم آقای بروجردی هم دارند که عصیان هتک حرمت نیست، تجری هتک حرمت نیست.

پس این بیان که تجری هتک حرمت مولاست، ما هم قبول نداریم وفاقا للسید الامام و السید البروجردی.

ولکن ما حرفمان این است که عقل همانطوری که درک می کند که نباید عصیان کرد، درک می کند نباید اقدام بکنیم بر کاری که اعتقاد وقطع داریم عصیان وحرام هست. یعنی مکلف همانطوری که نباید پسر مولا را بکشد، نباید کسی را که اعتقاد دارد پسر مولاست نباید او را هم بکشد. عقل این را درک می کند. واگر تخلف کرد این تضییع کرده هتک حرمت مولا را.

پس اینی که می گویند هتک مولا، اگر به این معنا باشد درست است، یعنی خروج از زیّ عبودیت و ادب عبودیت، ادب عبودیت را عقل و عقلاء تعیین می کنند، می گویند شما نباید کاری را که قطع دارید حرام است مرتکب بشوید، والا تضییع کرده آید حق مولا را. فقط حق الطاعة نیست در مورد مولا، بالاتر از حق الطاعة است، حق الانقیاد.

حالا ما در تجری این را می گوییم، بله عقل می گوید که نباید تصمیم بگرید که گناه بکنید.

حالا اینکه موجب استحقاق عقاب هست یا نیست او مرحله بعد است، ما می گوئیم در مرحله بعد که تجری عملی کاری که منجز است حرام بودن آن، قطع داریم که این کار حرام است مرتکب بشویم این موجب استحقاق عقاب تأدیبی قطعا هست، یعنی اگر مولا بیاید این عبد متجری را که فکر می کرد این مقتول پسر اوست ولکن واقعا عدو او بود، واین عبد این عدو مولا را بتخیل أنه ابن المولی کشت، بلا اشکال به وجدان عقلی و عقلائی مولا می تواند این عبد را عقاب تأدیبی بکند، اما عقاب مجازاتی و انتقامی او هم احتمالش هست. ما جازم نیستیم، عقاب تأدیبی یعنی برای اینکه بعدا این آقا دو مرتبه تکرار نکند این کار را، خب این دفعه اتفاق افتاد که پسر مولا نبود این مقتول و عدو مولا بود، خب این عبد متجری اگر عقاب نشود فردا هم می آید مشابه همین رفتار را مرتکب می شود. یا عبدهای دیگر ممکن است همین رفتار را مرتکب بشوند. مولا بلااشکال می تواند عقاب بکند این عبد متجری را عقابا تأدیبیا. اما عقاب انتقامی که عقاب اخروی هست که عقاب جزائی هست نه عقاب تأدیبی، در آخرت که دیگر بحث تأدیب نیست، الیوم عمل و لاحساب وغدا حساب و لاعمل. انتقام یعنی جزاءا بما کانوا یعملون، نه تأیبا، در عالم آخرت دیگر تأدیبی در کار نیست. یا در همین عالم دنیا دیگر مسلم این عبد زمینه برای این تجری برایش فراهم نمی شود، دیگر بحث تأدیب در کار نیست، بحث این است که بگوید اجازیک علی عملک. خب ما راجع به عقاب انتقامی و مجازاتی واقعش این است که برایمان واضح نیست که آیا حسن است یا نه. ولکن احتمال بدهیم که عقاب مجازاتی حسن باشد و قبیح نباشد همین هم کافی است، دفع عقاب محتمل باید کار کرد. شخص متجری باید توبه کند. چرا؟ برای اینکه عقل به او می گوید اگر توبه نکنی این عقاب محتمل را چگونه می خواهی دفع کنی؟ ما بیشتر از این ادعا نمی کنیم، ما که نمی گوئیم به حضرت عباس این متجری عقاب می شود. مشهور می گویند به حضرت عباس متجری عقاب مجازاتی و انتقامی اش حسن است، اما ما می گوئیم نه حرف مشهور ونه حرف مخالفین مشهور مثل مرحوم شیخ انصاری ومرحوم نائینی ومرحوم امام قدهم که می گویند عقاب متجری قبیح است. ما می گوئیم نه، عقاب تأدیبی قطعا حسن است، عقاب انتقامی و مجازاتی هم لعله که حسن باشد. واحتمال وقتی آمد از باب دفع عقاب محتمل باید حساب باز کنیم برای احتمال عقاب در تجری. متجری باید توبه کند، اگر توبه نکند احتمال عقاب را چه جور می خواهد دفع کند؟ سؤال وجواب: بحث فاسق شدن با ارتکاب تجری ربطی به این بحث ما ندارد، حضرت امام وقبل از ایشان مرحوم شیخ انصاری هم باید ملتزم بشود که متجری فاسق است ولو تجری قبیح نباشد ولو تجری موجب استحقاق عقاب نباشد. چرا؟ برای اینکه فاسق به معنای مرتکب حرام که نیست. فاسق یعنی من لیس بعادل، این است دیگر. اگر مرادتان از فاسق یعنی مرتکب حرام، خب نه متجری مرتکب حرام نیست ولو قبیح باشد تجری، ولو مستحق عقاب باشد، اما حرام که نیست. فاسق به معنای مرتکب حرام منجز، نه متجری مرتکب حرام نیست حتی لو قلنا بقبحه و استحقاق العقاب علیه. اما فاسقی که ما در فقه می گوئیم یعنی من لیس بعادل. موضوعی فقهی عادل و من لیس بعادل است دیگر، والا جوانی که تازه بالغ شده هیچ گناهی نکرده، چون یک ساعت بیشتر نیست که بالغ شده، صبح محتلم شده بالغ شده چه گناهی می خواهد بکند؟ می رود غسل می کند می آید نماز می خواند. حالا بعدا بیاید با رفقایش بنشیند وغیبت کنند وتهمت بزنند فرصت دارند اما صبح زود که مکلف شد هنوز مرتکب حرام نشده، ولی عادل نیست. چرا؟ چون در صحیحه عبدالله بن ابی یعفور بود که عادل کسی است که کف نفس داشته باشد از حرام و یعرف بالستر والعفاف. عادل کسی است که کفّ نفس از حرام داشته باشد، عفاف از حرام داشته باشد. متجری عفاف از حرام دارد؟ یا همان نوجوانی که تازه بالغ شد ببینیم اینکه تا یک ساعت دیگر ممکن است برود با دوستانش بنشیند و غیبت کنند ودروغ بگویند یا برود در خیابان چشم چرانی بکند، خب آن ساعت اول مرتکب حرام نشده ولی عفاف دارد؟ کف نفس از حرام دارد؟ نه، زمنیه اش پیش بیاید گناه می کند. عادل کسی است که مشهور می گویند ملکه نفسانیه داشته باشد که موجب اتیان واجبات وترک محرمات است، ما می گوئیم عدالت استقامت عملیه است در جاده شریعت. ولی استقامت عملیه به این معنا که اجتناب کند از حرام، کف نفس کند از حرام، نه اینکه دستگیرش کرده اند برده اند زندان، طبیعی است که در زندان نه نامحرمی هست که به او نگاه بکند، ونه کسی هست که با او بنشیند غیبت بکند، گناه نمی کند. اینکه نشد عادل. ویعرف بالستر والعفاف یا أن یکون کافّا عن الحرام که این نیست. ولذا متجری عادل نیست، چون اتفاقا شانس او زد که گناه نبود. اینکه اجتناب از گناه نداشته کفّ نفس از گناه نداشته، ولذا بحث عدالت بحث دیگری است ربط به اینجا ندارد.

ما دیگر دست خودمان نیست واقعا هر چه فکر می کنیم که آیا می شود جازم بشویم که روز قیامت خدا بیاید به یکی بگوید که تو یک روز فکر می کردی که آن آبی که می خوری نجس است، آن آب را خوردی ولی پاک بود برو جهنم. چه می دانیم؟ ما فهممان این مقدار نیست. منتهی احتمال این را می دهیم که عقاب مجازاتی این شخص قبیح نباشد، چه اصرار داریم که ما جزم پیدا کنیم به استحقاق عقاب؟

سؤال وجواب: منقاد قطعا عقاب او قبیح است. یعنی امام معصوم مستحق عقاب است؟! امام معصوم غسل جنابت می کرد یکی گفت که بقیت لمعة فی ظهرک مقداری از پشت شما خشک مانده است. امام فرمود: ما علیک لو سکتّ، چه نیازی بود که این را به من بگوئی، یعنی می گذاشتی همینجور غسل می کردم. خب همینجور غسل می کردم این غسل جنابتی که بخشی از بدن خشک بماند باطل است دیگر، خب نماز باطل می شود. یا امام که می فرمود: إنی لاعترض السوق و اشتری اللحم وما اظن أنّ هؤلاء کلهم یسمون هذه البربر وهذه السودان یعنی برایم مهم نیست، گوشت میته بخورم برایم مهم نیست، چون مهم این است که سوق مسلمین اماره تذکیه است. خب این می شود انقیاد دیگر، واقعا حرام است ولی شخص منقاد است. شما احتمال می دهید که عقابش قبیح نباشد؟ منقاد یقینا عقابش قبیح است، اما متجری ممکن است عقاب مجازاتی اش صحیح باشد. این راجع به این بحث.

سؤال وجواب: عقاب مجازاتی یعنی عقاب جزاءا بما کانوا یعملون. الان می گویند صبی عقاب مجازاتی ندارد ولی عقاب تأدیبی دارد تعذیر می شود. آمد شرب خمر کرد، برای تأدیب او را می برند تعذیر می کنند، اما به عنوان جزاء شرب خمر بر او حد یا تعزیر نمی توانند جاری کنند. تأدیب در جائی است که نیاز به تأدیب دارد، حالا در یک روزی رفتند در یک کشوری که مشروب بود آنجا رفیقش گفت بیا مشروب بخور او هم خورد، حالا برگشته ایران، در ایران و در شهر مقدس قم مشروب گیر نمی آورد بخورد، دیگر نیاز به تأدیب ندارد. اما اگر حساب مجازاتی بخواهد بشود او حسابش جداست او جزاء عمل است. عقاب مجازاتی در تجری برای ما ثابت نیست ولی محتمل هست ولذا دفع عقاب محتمل است.

وحاصل الکلام ما معتقدیم که در تجری عقل درک می کند که لابد من الاجتناب عنه، این را با دو بیان بیان می کنیم:

یک بیان این است که می گوئیم اصلا عقل می گوید مقتضای حق مولا انقیاد است، نه صرف امتثال و اطاعت، بلکه انقیاد به ترک تجری. اگر کسی تجری کند خرج عن ادب العبودیة و تضییع حق مولا کرده به این معنا که عقل حکم می کرد که یلزم انقیاد نسبت به این موالا و این عبد ضیع حق المولی. به این معنا ظلم کرده است به مولا. البته ظلم عرفی نکرده، ظلم عقلی کرده است، ظلم عقلی یعنی تضییع حق عقلی مولا، تضییع کرده است حق عقلی مولا را دیگر.

اینکه آقای سیستانی فرموده چی می گوئید که متجری ظلم می کند به مولا؟ عصیانش ظلم به مولا نیست، "وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون".

جواب این است که درست است که ظلم عرفی نیست، عصیان هم ظلم عرفی به مولا نیست. ظلم عرفی آنی است که موجب اضرار می شود به مظلوم. ما گناه که می کنیم به خدا زیان نمی زنیم، به خودمان زیان می زنیم. اما ظلم عقلی یعنی حق عقلی خدا این است که ما منقاد باشیم در برابر او، وما حق عقلی مولا را تضییع کرده ایم، به این معنا از آن تعبیر می کنند به ظلم، والا ظلم عرفی نیست، "وما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون". این یک مطلب که ما می گوئیم.

مطلب دوم: این است که می گوئیم برفرض شما بگوئید حق المولی اطاعت مولاست، و در تجری ما تضییع حق مولا نکردیم. امری نداشت مولا، نهیی نداشت مولا که اطاعت بکنیم. برفرض شما بگوئید که در تجری ما تضییع حق مولا نکردیم ظلم به مولا نکردیم.

می گوئیم سلمنا، ولکن عقل ما همانطوری که بعضی از افعال را می گوید حالا یا الظلم قبیح، و یا الکذب قبیح، الخیانة قبیحة، یک حکم دیگری هم دارد در طول این. یک حکم ابتدائی دارد که حالا مشهور می گویند الظلم قبیح، ما می گوئیم نه این را ریزش بکنید، الظلم قبیح ضرورت به شرط محمول است، بگوئید الکذب قبیح، القتل قبیح، الخیانة قبیحة، یک حکم اولی داردبه قبح این اشیاء، ویک حکم ثانوی دارد به قبح اقدام بر عملی که معتقدی أنه قبیح. کذب قبیح است، عملی هم که معتقدی قبیح است این را هم نباید انجام بدهی. یقبح یعنی لابد من الاجتناب عنه، لابد من الاجتناب عما تعتقد أنه قبیح. عقل اینجور می گوید. ولذا کسی که به خیال اینکه زوجه اش اجنبیه است با او زنا می کند، او تضییع نمی کند حق دیگران را، زوجه خودش هست، ولذا آن اجنبیه نمی تواند برود دادگاه شکایت کند که این آقا زن خودش را فکر می کرده من هستم رفته با او همبستر شده، می گویند به تو چه ربطی دارد. یک وقت می گوید که رفته آبروی من را برده، او یک بحث دیگری است. اما همینجوری به تو ربطی ندارد. یا مثلا هندوانه خودش را فکر می کرده هندوانه ما است خورده، خب خورده که خورده، اما عقل به این آقا می گوید نباید این کار را می کردی. نباید وقتی اعتقاد داری این زن اجنبیه است با او همبستر بشوی. کاری که اعتقاد داری قبیح است نباید انجام بدهی. این هم می شود قبح طولی. حرف اول ما این بود که تجری قبح اولی دارد اصلا ظلم به مولاست، حق الانقیاد دارد مولا.

ادعای دوم ما این است که برفرض مولا حق الانقیاد ندارد حق الاطاعة دارد ودر مورد تجری تضییع حق مولا نشده، اما ولو تضیعع حق مولا نکردی اما اعتقاد داشتی که تضییع حق مولاست، اعتقاد داشتی این کارت قبیح است. عقل یک حکم طولی می کند به قبح ما تعتقد أنه قبیح. توضیح این مطلب انشاء الله فردا.